

مفهوم‌شناسی آواهای ترکیبی ریشه «ب،ح،ر» در قرآن (با تکیه بر نظریه نام‌آوایی ابن جنی در «اشتقاق کبیر»)

عبدالهادی فقهی‌زاده^۱، فاطمه دسترنج^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۶)

چکیده

از جمله مباحث مطرح در نظام آوایی، مسئله دلالت آوا یا دلالت لفظ بر معناست که به دو قسم دلالت ذاتی و دلالت قراردادی قابل تقسیم است. پژوهش حاضر براساس نظریه نام‌آوایی و اشتقاق کبیر ابن جنی با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه موردی آواهای «بحر» انجام گرفته و از رهگذر آن مشخص شد که بار آوایی حروف «بحر» به خصوصیات معنایی ساخت‌های شش‌گانه این آواها نزدیک است و بیش و کم معانی مورد نظر را القا می‌کنند. همچنین مشتقات شش‌گانه این سه حرف، معنای اصلی مشترکی دارند، چنان‌که هرکدام معنای جدیدی نیز می‌یابند. این سه آوا با خصوصیات تلفظی و صفاتی که بر آنان حمل می‌شود، بر معنای گشایش، انبساط، وسعت، کثرت و زیادت بر اثر تکرار، عمق و شدت، در ساخت‌های شش‌گانه این ریشه دلالت می‌کنند. این معانی در کاربردهای قرآنی این واژه‌ها در آیات قرآن کریم به خوبی قابل ملاحظه است.

واژگان کلیدی: ابن جنی، قرآن کریم، نظریه اشتقاق کبیر، نظریه نام‌آوایی.

۱. استاد دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)

Email: faghhizad@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک؛

Email: f-dastranj@araku.ac.ir

۱. مقدمه

زبان نظامی مبتنی بر روابط واژگان است و ساختار این نظام را آواها تشکیل می‌دهند. نظام آوایی که نخستین سطح از ظهور گفتاری زبان است، شاخه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی و واج‌شناسی به شمار می‌رود. از جمله مباحثی که در این سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسئله دلالت آوا و یا دلالت لفظ بر معناست که از نظر محققان به دو قسم دلالت ذاتی و دلالت قراردادی تقسیم می‌شود. ابوالفتح عثمان بن جنّی موصلی (م ۳۲۹ق) معروف به ابن جنّی، از جمله زبان‌شناسان و محققانی است که به دلالت ذاتی آوا بر معنا اعتقاد دارد. وی در قرن چهارم هجری، مطالعات آواشناختی خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق)، سیبویه شیرازی (م ۱۸۰ق) و سایر لغت‌شناسان را ادامه داد و آن‌ها را با تغییرات و اصلاحاتی همراه کرد. لذا تلاش‌های ابن جنّی در حوزه واژه‌شناسی و زبان‌شناسی در مسئله اشتقاق، قابل تأمل است. وی مدعی ارتباط میان مشتقاتی است که حروف اصلی‌شان یکسان اما ترتیب آن‌ها متفاوت است. این موضوع با مسئله دلالت آوا بر معنا نیز مرتبط است. در پژوهش حاضر با توجه به نظرات ابن جنّی در صددیم به بررسی عملی و مصداقی نظریه نام‌آوایی و اشتقاق کبیر در فهم معانی آیات قرآن کریم بپردازیم. زیرا واژه‌شناسی قرآن کریم مقدمه‌ای برای فهم آیات و یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، پرداختن به الفاظ و معانی آن‌هاست. از این‌رو، با توجه به نظریه ابن جنّی در حوزه اشتقاق کبیر که گاه از آن به «تقلیب» تعبیر می‌شود، به بررسی زبان‌شناختی رابطه آوا و معنا پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که مفهوم‌شناسی آواهای ترکیبی ریشه «ب،ح،ر» با تکیه بر نظریه نام‌آوایی در «اشتقاق کبیر» چه نتایجی در پی دارد؟

نظریه نام‌آوایی بر این پایه استوار است که بهترین حروف و کلمات آن‌هایی هستند که در هنگام شنیده شدن، معنا و مفهوم واژه را به ذهن متبادر کنند؛ یعنی بار آوایی در تک‌تک حروف و به همان نسبت در مجموع کلمه، به خصوصیات معنایی واژه مدنظر نزدیک باشد (انصاری، ۲۷۸). از این‌رو فرضیه این پژوهش آن است که براساس نظریه نام‌آوایی ابن جنّی در «اشتقاق کبیر» و وجود مناسبت طبیعی میان لفظ و معنا، آواهای ترکیبی ریشه «ب،ح،ر» دارای ارتباط معنایی و مفهوم مشترک هستند.

این فرض را با روش توصیفی-تحلیلی و با کشف تناسب میان مشتقات آواهای «ب ح ر»، بررسی و با توجه به آواهای القاگر تلاش کرده‌ایم به کشف تناسب میان لفظ و

معنا دست یابیم؛ در لایه بعدی با پرداختن به ارتباط معنایی مشتقات ریشه یاد شده نظریه ابن جنی درباره ارتباط معنایی مشتقاتی را که تعداد و نوع آواهای اصلی یکسان با ترتیب متفاوت دارند، راستی آزمایی کرده‌ایم. در لایه نهایی با توجه به آیات مشتمل بر مشتقات ریشه «ب ح ر»، کارکرد این روش را در خوانش مفردات قرآن تبیین کرده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

پرداختن به مبحث آواشناسی و مسائل آن در قرآن کریم در میان گروه‌هایی از محققان سابقه دارد. توجه قاریان قرآن به این حوزه با انگیزه ادای صحیح الفاظ، دقت در مخارج حروف، نمونه‌ای از تلاش‌ها در این زمینه است. مفسران قرآن نیز برای درک بهتر مفاهیم قرآن به این حوزه ورود کرده‌اند و پرداختن به آواشناسی را زمینه‌ای برای اثبات اعجاز لفظی و بیانی قرآن قرار داده‌اند؛ از جمله می‌توان به سید قطب (م ۱۳۸۶ق) در «التصویر الفنی فی القرآن»، مصطفی صادق رافعی (م ۱۳۹۳ق) در «اعجاز القرآن و البلاغه النبویه»، محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ش) در «پرتویی از قرآن» و بنت الشاطی (م ۱۴۱۹ق) در «التفسیر البیانی للقرآن الکریم» اشاره کرد. اعجاز لفظی و آوایی قرآن موضوع مقالاتی چند نیز قرار گرفته است. مانند «بررسی اعجاز لفظی و هنری قرآن کریم و ارتباط آن با آوا معنایی» به قلم بهاء الدین قهرمانی و محمد جواد جارویی (۱۳۹۵). آنان «آوا معنایی» را یکی از ابزارهای اصلی و هنری در انتقال مفاهیم و معانی در قرآن کریم دانسته‌اند. برخی دیگر از محققان نیز به سبک‌شناسی آوایی قرآن کریم پرداخته‌اند. برای نمونه مهین حاجی‌زاده در مقاله «بررسی و تحلیل نگرش‌های آواشناختی و واج‌شناختی ابن جنی» (۱۳۸۸)، دیدگاه‌های ابن جنی در این حوزه را در تطبیق با مطالعات آوایی معاصر تبیین کرده است. ابراهیم فلاح و سجاد شفیع‌پور نیز در مقاله «کاربرشناسی نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن» (۱۳۹۴)، با مطالعه موردی سورهٔ مرسلات نشان داده‌اند که نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن در تصویرگری حوادث عظیم قیامت و کیفر مجرمان و همچنین تصویرسازی حال مؤمنان، سهم بزرگی دارند.

مقالاتی نیز بر پایه اشتقاق واژگان قرآنی و تناسب یا عدم تناسب معنا در مشتقات، تدوین شده است، از جمله مقاله «بررسی واژگان اشتقاق کبیر در قرآن و تأثیر آن بر تفسیر» (۱۳۹۷)، تألیف قاسم فائز و خدیجه سرور که در آن ضمن ارائه آماری از واژگان اشتقاق کبیر در قرآن کریم، با بررسی تعدادی از واژگان مشتمل بر ماده مشترک، به این

نتیجه رسیده‌اند که در بیشتر موارد، وجود رابطه معنایی میان این قبیل واژگان مشهود است و در عین حال، این ارتباط معنایی در تعدادی از واژگان وجود ندارد. برخی از پژوهش‌ها نیز بیشتر بر جنبه موسیقایی قرآن تأکید کرده‌اند؛ چنانکه ام‌البنین خالقیان و بتول مشکین‌فام در مقاله «موسیقی الفاظ قرآن و اثر آن بر معنا بخشی واژگان»، بیان کرده‌اند که کلمات متشکل از حروف مشترک، از آوا و آهنگ خاصی برخوردارند که دلالت‌های الهام بخشی دارند و تأثیرات گوناگونی در معنا بر جای می‌گذارند. از جمله این تأثیرات می‌توان به مبالغه در معنا، تکثیر و زیادت، امتداد و پیوستگی، ایجاد خوف و اضطراب و حرکت تدریجی اشاره کرد.

این پژوهش طبعاً از مطالعات پیشین در این حوزه بهره برده است؛ اما با توجه به اینکه در پی کشف دلالت معنایی آواها و نیز تناسب معنایی واژگان اشتقاقی از یک ریشه مشترک (بحر) هستیم، مسیر خاص خود را طی می‌کند. به این معنا که پژوهش حاضر در راستای بررسی عملی و مصداقی نظریه نام‌آوایی و اشتقاق صورت گرفته و با نمونه‌های پیش‌گفته در روش و نتیجه متفاوت است. نزدیک‌ترین پژوهش به آن، مقاله «واکاوای نام‌آوایی در قرآن کریم با تکیه بر نظریه اشتقاق ابن جنی» نوشته رؤیا اسماعیلیان، عباس اقبالی و علی بشیری است؛ زیرا با هدف تحلیل ارتباط معنایی مشتقات برگرفته از آواهای «ح ل م» بر پایه نظریه ابن جنی و تبیین تناسب معنایی واژگانی آواها، اعجاز معنوی آوا در تفهیم مخاطب همراه با اعجاز کمینه‌گویی آن در تجسیم مفاهیم انتزاعی با کمترین صوت را از یافته‌های پژوهش اعلام کرده و با بررسی نمونه مورد مطالعه دریافته‌اند که مشتقات مشتمل بر واج‌های یکسان، معانی مرتبطی با یکدیگر دارند. در پژوهش حاضر نیز چنین رویکردی در بررسی ترکیب حروف «ب ح ر» مد نظر قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری و اصطلاحات کلیدی

زبان، نظامی مبتنی بر روابط واژگان است که ساختار آن را آواها تشکیل می‌دهند. آوا پاره‌ای صوتی است که از مجموعه‌ای از مختصات صوتی تشکیل می‌شود و بخشی از زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهد که به اجزای کوچکتر قابل تقطیع نیست (یارمحمدی، ۹). دلالت صوتی، دلالت برآمده از طبیعت برخی از آواها و ارتباط این آواها با معانی خاص است که معنای خاصی را در ذهن تداعی می‌کند. این دلالت با یکی از نظریه‌های

زبانی در ارتباط است و آن وجود مناسبت طبیعی میان لفظ و معناست که ابن جنّی در کتاب «الخصائص» آنرا دلالت لفظی می‌نامد (کراعین، ۹۶). یکی از مسائلی که ابن جنّی در مباحث آواشناسی بیان کرده، ارتباط معنایی بین مشتقات است که آنرا برای نشان دادن مهارت خود در برگرداندن ریشه‌های مختلف به معنایی مشترک بنا نهاده است (حسن جبل، ۲۴۷). اشتقاق، مصدر باب افتعال از ریشه «شَقَّ» با کاربرد مادی و معنوی به معنای پراکندن، شکافتن و گرفتن کلمه‌ای از کلمه دیگر است (بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۷۱/۳؛ فیروزآبادی، ۳۴۰/۳؛ مصطفوی، ۱۱۳/۶). اشتقاق به این اعتبار یکی از ویژگی‌های زبان تلقی می‌شود که خاستگاه یک واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیانگر روابط میان واژگانی است که به نوعی با یکدیگر پیوند آوایی و معنایی دارند. به این ترتیب اشتقاق، دانشی در راستای توسعه زبان است؛ زیرا به تولید الفاظ جدیدی از اصل همراه با تناسب معنایی می‌پردازد (صبحی‌صالح، ۱۷). دانشمندان زبان عربی، اشتقاق را به چهار نوع اشتقاق صغیر، اشتقاق کبیر، اشتقاق اکبر (ابدال)، اشتقاق کُبار (نحت) تقسیم کرده‌اند (عبدالباقی، ۵).

اشتقاق صغیر، نوعی اشتقاق است که در آن ترتیب و توالی صامت‌های اصلی در کلمات مشتق و مشتق منه یکسان است، مانند اشتقاق صیغه‌های ماضی و مضارع و اسم فاعل و اسم مفعول و... از مصدر که در آن، حروف اصلی یکی هستند. بنابراین، بخش بزرگی از واژگان زبان عربی و آنچه در کتابهای دستور، ذیل مبحث مشتقات اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر میمی،... می‌آید، مبتنی بر اشتقاق صغیر یا همان دانش صرف عربی است (ابن جنّی، ۳۱/۳).

اشتقاق کبیر که به آن اشتقاق تقلیب هم گفته می‌شود، در مورد واژگانی که دارای حروف اصلی یکسان، ولی ترتیبی متفاوت هستند به کار می‌رود. به تعبیر دیگر، اشتقاق کبیر، عبارت است از حمل کردن معنایی واحد بر یک ریشه سه حرفی و جابه‌جایی شش‌گانه آن به گونه‌ای که این تقالیب شش‌گانه و تمام صیغه‌های آن‌ها، در آن معنای واحد مشترک باشند (همو).

اشتقاق اکبر همان ابدال لغوی است. این نوع از اشتقاق به روابط معنایی واژگانی می‌پردازد که در آن‌ها ضمن حفظ ترتیب، یکی از صامت‌های سه‌گانه، به صامت قریب‌المخرج دیگری تغییر یابد؛ مانند «قصم» و «فصم» که هر دو در «ص» و «م» مشترکند و در «ق» و «ف» ممتاز و معنای مشترک آن‌ها «کسر» است. تفاوت اشتقاق

کبیر و اشتقاق اکبر در آن است که اشتقاق کبیر براساس جابه‌جایی و اشتقاق اکبر براساس ابدال صورت می‌گیرد (صبحی صالح، ۱۷۴).

یکی دیگر از انواع اشتقاق، نحت یا اشتقاق کُبار است که به منظور اختصار از دو کلمه یا بیشتر، یا یک جمله، کلمه جدیدی ساخته شود که معنای آن برگرفته از واژه‌های نخستین باشد مانند: «حَوَقَلَّ» از «لا حول و لا قوَّة الا باللَّه» و امثال آن (ابن فارس، الصحابی، ۴۶۱/۱). واژه ساخته شده در قالب‌های رباعی، خماسی، سداسی و سباعی جای می‌گیرد. بنابراین، مبنای اشتقاق کبار، اختصار است که از اهمیت ویژه‌ای در زبان‌شناسی برخوردار است.

تعریف‌هایی که از اشتقاق به دست داده می‌شود، به‌طور کلی ناظر به خلق واژگان جدید از واژه‌های موجود است که در این روند به عناصر ساختاری واژگان و ارتباط معنایی آن‌ها نیز توجه می‌شود، یکی از فواید اشتقاق، اصل اقتصاد زبانی است. زبان ابزاری آسان و کم هزینه برای تبادل اندیشه است و هر چه مسیر آن کوتاه‌تر باشد، مخاطب با کمترین تلاش فکری، بیشترین فایده زبانی را به دست می‌دهد (قباوه، ۳۱). اصل اقتصاد زبانی شامل اصولی مانند اشتقاق، ایجاز، اصل همنشینی و جانشینی است. اقتصادی بودن اشتقاق از این روست که به معنای ارجاع به ریشه واحد است و متکلم به تکاپوی بیشتر برای ساختن کلمه جدیدی نیاز ندارد (بلاوی؛ ماهوزی، ۹).

اشتقاق از جمله ویژگی‌های زبان عربی است (دقر، ۵۴/۱)، که دایره آن در قیاس با سایر زبان‌ها گسترده‌تر است. اشتقاق با جنبه خلاقیت زبان در ارتباط است (Mathews, 63)، چنان‌که می‌توان بر اساس آن با تأویلی ماهرانه میان ترکیب‌های مختلف از یک ریشه، ارتباط معنایی برقرار کرد. پژوهش حاضر با محوریت اشتقاق کبیر یا تقلیب صورت گرفته است.

۴. دلالت آوا بر معنا

در دلالت آوا بر معنا و به تناسب آن لفظ بر معنا دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی به ذاتی بودن این رابطه اعتقاد دارند و برخی آن‌را رابطه‌ای قراردادی می‌دانند. در بحث ارتباط ذاتی لفظ و معنا که ابن جنّی نیز از طرفداران آن است، برخی بر این باورند که «هر آوایی علاوه بر اینکه از مؤلفه‌های خاص زیبایی‌شناسی برخوردار است، معنا و دلالت خاصی را نیز القا می‌کند. مثلاً صداهای مجهور بر شدت و قدرت و صداهای مهموس بر

معانی آرامش و امنیت دلالت دارند» (مطر، ۴۷). این خاصیت طبعاً در آواها نهفته است و انسان با سابقه ذهنی خویش نیز به آن واکنش نشان می‌دهد. «آواها هنگام اتصال به یکدیگر در گفتار، از هم اثر می‌پذیرند و در تأثیرپذیری از همدیگر، به یک نوع از همگونی و مشابهت می‌رسند که بر اثر آن در صفات و مخارج به هم نزدیک می‌شوند. می‌توان این تأثیرپذیری را «هم‌آوایی یا همگونی» میان آواهای زبان نامید» (انیس، *آواشناسی زبان عربی*، ۱۶۳). ابن جنّی به تأثیر هم‌خوان‌ها در القای معنای خاص معتقد است. مثلاً کاربرد واژه «قضم» را به دلیل نیرومندی «قاف»، مناسب در معنای جویدن چیزهای خشک می‌داند، چنان‌چه «خضم» را به دلیل ضعف آوای «خاء» مناسب برای معنای بریدن و جویدن چیزهای نرم عنوان می‌کند (ابن جنّی، ۱۱۲/۳). این امر همان دلالت معنایی آواست که در واقع «ساختار آوایی کلمه، علاوه بر نقش معنایی و رسانگی خویش، می‌تواند از رهگذر مجموعه‌ای از اصوات به گونه‌ای غیر مستقیم، مفهوم مورد نظر گوینده را ابلاغ کند» (شفیعی کدکنی، ۳۱۸). در این صورت نه تنها حروف به کار رفته در واژه، تداعی‌گر معنای آن است، بلکه به تقویت معنا نیز کمک می‌کند (پرین، ۹۷).

ابن جنّی در القاء معنایی خاص از رهگذر آواها، مدعی است که غالب واژگانی که آوای «راء» در آن‌ها به کار رفته است، به سبب برخورداری از صفت «تکریر»، بر مفهوم حرکت و تکرار دلالت می‌کنند. مانند رجف، رجم، رشح، رشد، رهش و... همچنین بیشتر واژگانی که در آن‌ها آواهای «سین و صاد» به کار رفته است به سبب صفت «صفیر» در بردارنده مفهوم سر و صدا هستند. مانند صات، صفر، صهل، صاح، صفق و... اکثر واژگانی که در آن‌ها آوای «شین» به کار رفته است به سبب صفت «تفشّی»، بر پراکندگی و انتشار دلالت دارند. مانند حشر، نشر و... (ابن جنّی، ۴۲/۱).

۵. مشتقات حاصل از آواهای «ب،ح،ر» و مفاهیم هر کدام

برای هر کلمه سه حرفی، انحصاراً شش حالت قابل فرض است (صبحی صالح، ۱۸۷). از این رو مشتقات حاصل از آواهای «ب ح ر» عبارتند از: بحر، برح، حرب، حبر، ربح، رحب.

۵.۱. «ب ح ر»

در ادای حرف «باء» لب بالا و پایین، به یکدیگر می‌چسبند (انیس، *الاصوات اللغویه*، ۴۵). در این صورت هوا در پشت لب‌ها حبس و فشرده می‌شود و به محض باز شدن لب

ها تمام هوای فشرده شده به یک‌باره و با نوعی حالت انفجاری بیرون می‌آید و صدای حرف «باء» شنیده می‌شود (علامی، ۱۱۹). به خاطر این شدت در تلفظ، آوای «باء» از حروف مجهور است و بر شدت و کثرت دلالت می‌کند. از آن سو کلماتی که در آن‌ها «حاء» به کار رفته است، بر حالت نفسانی عمیق دلالت می‌کنند. در نهایت آوای «راء» بر تکرار و تحرک دلالت دارد. معنایی که از این آواها دریافت می‌شود، در انتقال معنای «بحر» مفید واقع می‌شوند. ریشه این واژه در اصل به معنای انبساط و وسعت آمده است (فراهیدی، ۲۱۹/۳). همچنین «بَحْر» را آب کثیری گویند که شور یا تلخ باشد (ابن منظور، ۴۱/۴). به همین جهت به هر مکان وسیعی که آب زیادی را در خود جمع کرده است، بحر می‌گویند که این معنای ریشه‌ای و وضعی آن است (راغب اصفهانی، ۱۰۹/۱). «بَحْر» خلاف «بَر» است و جمع آن «أَبْحَرُ وَ بَحُورٌ وَ بَحَارٌ» است. همچنین در معنای بحر عمق و اتساع مدنظر است (ابن منظور، ۴۱/۴؛ ثعالبی، ۵۸۵/۲). چنان‌که به خون سرخ رنگی که در ژرفای بدن انسان است نیز «بَاحِرِيٌّ وَ بَحْرَانِيٌّ» گفته می‌شود (ابن درید، ۲۷۴/۱؛ جوهری، ۵۸۵/۲). این شدت، کثرت، تکرار و عمق که در آوای ریشه «بحر» وجود دارد در انتقال معنای «تَبَحَّرَ» نیز مندرج است؛ زیرا به کسی که در دانش، دریاگونه است، اطلاق می‌شود و «تَبَحَّرَ» در علم، گستردگی و وسعت فراوان در آن علم را می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۰۹/۱). کثرت و تکراری که در آوای «راء» وجود دارد و شدتی که صفت حرف «باء» است، متناسب با معنای «بَنَاتُ بَحْرٍ» است؛ زیرا ابرهای پر آب و باران ریز را به خاطر فزونی آب در آن‌ها به این نام خوانده‌اند (جوهری، ۵۸۵/۲). «باء» و «راء» هر دو از حروف مجهور هستند که هنگام تولید آوا تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورند (علامی، ۱۱۴ و ۱۱۹). مانند حالت اضطراب و تکرری که از حرکت موج‌های دریا و برخورد آن‌ها با یکدیگر پدید می‌آید. عمق و ظلمتی که به واسطه حرکت این موج‌ها بر هم تداعی می‌شود، به واسطه کاربرد «حاء» که از حروف مهموس است و میان دو حرف مجهور آمده، قابل دریافت است. در تلفظ حروف مهموس طنین تارهای صوتی شنیده نمی‌شود. اگر چه هوا در اثنای خارج شدن از حلق و دهان، ارتعاش‌های خفیفی ایجاد می‌کند که هوای بیرون، آن‌را به گوش می‌رساند و آدمی صدای حرف را می‌شنود (انیس، *الاصوات اللغویه*، ۲۰). ترکیب وصفی «بَحْرٌ لُجِّيٌّ» در آیه ۴۰ از سوره نور: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، به معنای

دریای پر موجی است که امواج آن همواره در آمد و شد است و لَجّی منسوب به لَجّه است که همان تردد امواج دریاست و معنای جمله این است که اعمال کفار هم‌چون ظلمت‌هایی است که در دریای مواج قرار داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۲/۱۵). به شخص جاهل نیز «بَاحِرٌ» گویند. این کاربرد به سبب ظلمت بحر و موج‌هایی است که با یکدیگر برخورد می‌کند و اضطراب به وجود می‌آورد. همچنین به شتری که ده شکم زائیده است نیز «بحیره» گویند، چرا که رحم چنین حیوانی از کثرت زایش، متومج و متلاطم است (مصطفوی، ۲۳۴/۱). پس از آن گوش این حیوان را بریده تا نشانه‌ای باشد که از آن برای سواری و یا باربری استفاده نشود (فراهیدی، ۲۲۰/۳). از این ریشه گاه واژه «بُحْران» به کار می‌رود که اطباء آن‌را برای بیماری که مرضش به یک‌باره حاد و شدید شود استفاده می‌کنند. در حالت‌های مشابه نیز از ترکیب «یوم بُحْران» یا «یومٌ باحوری» استفاده می‌شود که به شدت گرفتن امری دلالت می‌کند (ابن درید، ۲۷۴/۱). این شدت، اضطراب، اضطراب و عمق، انبساط، کثرت و اتساع یک پدیده با صفات مذکور در آواهای «ب ح ر» و چگونگی تلفظ آن‌ها متناسب است.

۲.۵. «ب ر ح»

حرف «باء» از حروف شدت است. «شدت عبارت است از امتناع صدا از جاری شدن در مخرج حروف که از صفات قوت است» (ابن جزری، ۳۳۱-۳۴). یکی از معانی این ریشه «الشّدّة و العِظَم» و مانند آن است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲۳۸/۱) و از این رو تب شدید را «البُرْحاء» گویند. چنان‌که تنگی معیشت و سختی آن‌را «التَّبَارِیح» گویند (فراهیدی، ۲۱۶/۳). این تنگی و انقباض در ادای آوای «حاء» مستتر است. صوت «حاء» از انقباض حلق همراه با شدت، حرارت و احتکاک رخ می‌دهد (ستوده‌نیا، ۱۰۸). این شدت با آمدن «راء» بیشتر احساس می‌شود. حرف «راء» تنها حرفی است که در زبان عربی با شیوه لرزشی و با صفت تکریر تولید می‌شود (علامی، ۱۰۵). این شدت و تکرار را می‌توان در واژه «بارح» ملاحظه کرد که باد شدیدی است که گرد و غبار را در هوا می‌پراکند (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲۴۱). بادی که به واسطه خاک‌هایی که حمل می‌کند، با شدت ضربات همراه است (ازهری، ۲/۵). همچنین باد شدیداً گرم را «بارح» گفته‌اند (جوهری، ۳۵۵/۱). «البُرْحِینَ وَ البُرْحِینَ» به معنای شدائد و کارهای سخت است (صاحب، ۸۸/۳). «باء» از حروف مجهور است و «مجهور حرفی است که

بیشترین تکیه و استقرار را بر موضع خود دارد و نَفَس برای جریان یافتن با حرف مجهور، دچار مانع است، تا زمانی که استقرار بر موضع پایان پذیرد و صدای حرف جاری شود» (سیبویه، ۴۸۹/۲). ریشه «برح» با حرف مجهور «باء» آغاز می‌شود و با حرف «راء» که از حروف «توسّط» یا «بین الشّده و الرّخاوه» است ادامه می‌یابد. نحوه تولید این آوا به گونه‌ای است که هنگام تلفظ، جریان صدا در آن کاملاً حبس نمی‌شود و از طرفی کاملاً در مخرج خود جریان پیدا نمی‌کند، بلکه در حالتی بین جریان یافتن و حبس صدا تولید می‌شود (علامی، ۱۴۵). در نهایت به حرف «حاء» که از حروف مهموس است ختم می‌شود که تکیه و استقرار آن بر موضعش ضعیف است» (سیبویه، ۴۸۹/۲). این ظهور و جاری شدن پس از رفع مانع را در معنای دیگری که برای این ریشه گفته اند مشاهده می‌کنیم که همان «الزّوال و البروز و الانکشاف» است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ۲۳۸/۱)، از این رو «برح الخفاء» به معنای ظهور و انکشاف آن چیزی است که مخفی بوده است (فراهیدی، ۲۱۷/۳؛ ابن درید، ۲۷۴/۱). اصل معنای این واژه همان زوال است، در هر آنچه مکدر و مکروه است از گرفتاری، مضیقه، ظلمت، ابهام، خفا، پوشیده بودن، قید داشتن و جز این‌ها. بنابراین ظهور، بروز، انکشاف، تبیین و وضوح از لوازم معنای این واژه است. شدت، سختی، ناراحتی و اذیت شدن نیز حالاتی است که به جهت کدورت و کراهت نسبت به امری و یا وضعیت ناپسند به وجود می‌آید (مصطفوی، ۲۶۶/۱) که امید داریم آن وضعیت و امر ناپسند زوال یابد. «برح» اقتضای معنای نفی دارد و هنگامی که لا بر سر آن بیاید، معنای مثبت می‌یابد. از این رو «لا أبرح و لا أزال» یعنی پیوسته و همیشه خواهم بود (راغب اصفهانی، ۱۱۶/۱). از این سه ریشه، سه فعل در قرآن آمده است که هر سه مورد فعل نفی است. در آیه ۶۰ سوره کهف آمده است: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا». در این آیه کلمه «لا ابرح» به معنای «لا ازال» است. در آیه ۸۰ از سوره یوسف و ۹۱ از طه نیز همین کاربرد و معنا را ملاحظه می‌کنیم. در این سه آیه، استقرار پیوسته و همیشگی بر موضع وجود دارد تا زمانی که مانع برطرف و گشایش حاصل شود. در آیه ۸۰ از سوره یوسف، یکی از برادران یوسف می‌گوید: «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي»؛ یعنی من از این سرزمین (مصر) حرکت نخواهم کرد. رفع این امر با اذن پدر یا داوری خداوند صورت می‌پذیرد و آن حالت کدورت و کراهت برطرف می‌گردد. این امر گشایش در کار را نتیجه می‌دهد. چنان که هر سه آوا «راء، حاء و باء» دارای صفت «انفتاح» هستند که در

لغت به معنای باز شدن و گشودگی است (علامی، ۱۴۷). «أَرْضُ بَرَّاحٍ» زمین باز و گشاده است که در آن بنا و عمرانی نیست (فراهیدی، ۲۱۶/۳؛ صاحب، ۸۷/۳؛ جوهری، ۳۵۵/۱). «بَرَّاحُ الدَّارِ» حیاط و فضای باز خانه گویند. گاهی برای بیان روشن بودن چنین مکانی هم از این واژه استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۱۶/۱). در این خصوص، «الْبَرَّاحُ» را به معنای «البیان» گفته‌اند (جوهری، ۳۵۵/۱). آواهای «باء» و «راء» از حروف «ذولقی»-حروف نیازمند به تیزی نوک زبان در هنگام تلفظ- که سبب نیکویی بیان و روانی گفتار می‌شوند، در این معنا مؤثر می‌افتند (انیس، *الاصوات اللغویه*، ۱۰۸-۱۱۰).

۵.۳. «ر ح ب»

آواهای «راء، حاء و باء» هر سه دارای صفت «انفتاح» هستند و در لغت به معنای باز شدن و گشودگی است (علامی، ۱۴۷). در ادای این حروف بین زبان و کام گشودگی رخ می‌دهد و چسبیدن و الصاق در میان نیست و صدای حرف از بین این گشودگی ادا می‌شود» (الفاری، ۱۷). ترکیب این سه آوا در ریشه «رحب» این گشودگی و وسعت را می‌رساند؛ زیرا این واژه بر «سعة» دلالت می‌کند (ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ۴۹۹/۲). «رحب» همان «سعة المكان» است که به آن «رحیب» می‌گویند (ابن درید، ۲۷۶/۱؛ جوهری، ۱۳۴/۱). چنان‌که در قرآن کریم در آیه ۲۵ از سوره توبه این عدم گشایش و وسعت آمده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُدْبِرِينَ». در این آیه «بِما» به معنای «مع ما» است؛ یعنی با اینکه فراخ بود که کنایه است از احاطه دشمن و اینکه دشمن چنان، شما را احاطه کرده که زمین با همه گشادگی آن چنان بر شما تنگ شده و دیگر مأمنی که در آنجا قرار گیرید و پناهی که در آنجا بیسازید و از شر دشمن خود را نگهدارید نمی‌یافتید» (طباطبایی، ۲۲۰/۹). همین تعبیر در آیه ۱۱۸ از سوره توبه نیز وجود دارد: «وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». در هر دو آیه، برای ترسیم عدم گشایش و تأکید بر تنگنا، از واژه «ضَاقَتْ» استفاده شده است که با آوای «ضاد» شروع می‌شود و دارای صفت «استطاله» است. هنگامی صدای حرف «ضاد» شنیده می‌شود که کناره زبان از دندان‌های اضراس امتداد پیدا کند و به مخرج «لام» متصل شود. ابن

جزری علت استطاله را جمع شدن بعضی از صفات قوت مانند جهر، اطباق و استعلا در حرف ضاد می‌داند (ابن جزری، ۲۰۵/۱). صفات اطباق و استعلا، در مقابل صفات انفتاح و استفال قرار دارند. این آواها در انتقال مفهوم آیه و انتقال حس تنگنا و مضیقه در مقابل گستردگی و گشایش کمک می‌کند. گستردگی و وسعتی که در معنای این ریشه وجود دارد، سبب شده است که این واژه بر سبیل استعاره برای شکم «رَحْبُ البطن» و صدر «رَحِيبُ الصَّدرِ، أی واسعُ الصدر» به کار رود. «رَحْبَةُ المسجد» نیز به معنای فضای باز مسجد است. «مَرَحَبًا» هم از این ریشه است که یعنی مکان وسیعی بیابانی (راغب اصفهانی، ۳۴۶/۱). این تعبیر در آیات ۵۹ و ۶۰ از سوره ص به صورت منفی به کار رفته است: «هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرَحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ * قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرَحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَنْسُ الْفَرَارُ». «کلمه «مرحباً» تحیتی است که به شخص وارد در مکانی می‌گویند که در حقیقت «رحب» (وسعت خانه) را تقدیم آن شخص می‌کنند، پس اینکه پیشوایان ضلالت درباره پیروان خود می‌گویند: «لا مَرَحَبًا بِهِمْ»، به این معنا است که وسعت و گشایشی برای آنان نباشد» (طباطبایی، ۲۱۹/۱۷).

۴.۵. ر ب ح

حرف «راء» در زبان عربی با صفت لرزش و «تکریر» ادا می‌شود. هنگام ادای این حرف، تیغه زبان با حالت ارتعاش و لرزش با لثه دندان‌های ثنایای بالا تماس می‌یابد. مثل اینکه تیغه زبان ابتدای کام را دو یا سه مرتبه آهسته و آرام بکوبد تا «راء» تولید شود (انیس، *الاصوات اللغویه*، ۶۶). تکرار یک پدیده بر کثرت و زیاد شدن آن دلالت می‌کند، چنان‌که اصل ریشه «ریح» بر «شَفَّ فی مَبایعة» دلالت می‌کند (*ابن فارس، معجم مقاییس*، ۴۷۴/۲؛ راغب اصفهانی، ۳۳۸/۱)، که به معنای فزونی و به دست آمدن مبلغ اضافی در داد و ستد است. از این رو «رَبِحَ فی تجارته» همان «استشف» را معنا می‌دهد (جوهری، ۳۶۳/۱). از این رو صفت «انفتاح» که در هر سه حرف این واژه وجود دارد، در انتقال معنای این واژه که گشایش و فزونی در به دست آوردن سود است، مؤثر می‌افتد. همچنین حرف «باء» که از حروفی است که به صورت انفجاری تلفظ می‌شود، بر این فزونی تأکید می‌کند. تا اینکه در نهایت واژه با حرف «حاء» ساکن خاتمه می‌یابد. این همس و حالت درونی که از صفات این حرف است، بر سود پنهانی که در این معاملات وجود دارد و می‌توان آن را کسب کرد و سپس به یک گشایش و انفتاح رسید، اشاره دارد.

در ادامه استعمال این واژه، معنای «رَبِحَ» گسترش یافت و به بهره و ثمره‌ای که از کار و عمل به انسان بر می‌گردد اطلاق شد (راغب اصفهانی، ۳۳۸/۱). در عرف اهل زبان، «ربح» به تاجر و تجارت نسبت داده می‌شود که در مقابل «خسران» قرار دارد (مصطفوی، ۲۹/۴). متناسب با همین معنا در آیه ۱۶ از سوره بقره داریم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ».

۵.۵. ح ب ر

آواهای «باء» و «راء» از حروف «ذولقی» هستند. «حَبْرٌ» همان «أثر مستحسن» است. عالم را هم «حَبْرٌ» گویند که جمع آن «أَحْبَارٌ» است. این نامگذاری برای این است که آثار علمی دانشمندان در دل‌ها و خاطره‌ها باقی است و آثار و افعال و کردار نیکوشان مورد پیروی و پذیرش قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۲۱۵/۱). از نظر قدما، «باء» ساکن، دارای صفت قفله است و این به سبب جمع دو صفت جهر و شدت با یکدیگر است که در حالت سکون «باء»، جنبش شدیدی در مخرج حرف (لبها) پدید می‌آید و تحریک قوی در صدای آن حاصل می‌شود (ستوده‌نیا، ۱۴۸). پس از آوای «باء» با آمدن آوای «راء» که دارای صفت تکریر است، تحرک و تکرار این واژه بیشتر می‌شود و ادای واژه حالتی از فرح و کثرت تأثیر را ایجاد می‌کند. معنای اصلی این واژه نعمت، سعه و فراخی در زندگی است. از این رو فرح، سرور، اکرام، تحسین، تزیین، جمال، بها و مانند آن از لوازم تنعم و بهره‌مندی و از آثار آن است (مصطفوی، ۱۸۲/۲). این حالت گشایش، فراخی و فرح در آیه ۱۵ از سوره روم «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» و آیه ۷۰ از سوره زخرف «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» آمده است. کلماتی که در آن‌ها «حاء» به کار رفته است، غالباً بر حالت درونی عمیق دلالت می‌کنند؛ خواه راحتی و آرامش عمیق باشد یا خواه اندوه عمیق (صغیر، ۱۷۶)، در اینجا حالت نشاط، آرامش، گشایش و سعه مد نظر است. از سوی دیگر هر سه آوای «راء، حاء و بقاء» دارای صفت «انفتاح» هستند که در لغت به معنای باز شدن و گشودگی است (علامی، ۱۴۷). با توجه به معنای وسعت و کثرت و اثر نیکو در ریشه این واژه، شیء زینت شده را «مُحَبَّرٌ» گویند (ابن فارس، معجم مقاییس، ۱۲۷/۲). نوشتن به خط نیکو را نیز «التَّحْبِيرُ» گفته‌اند (فراهیدی، ۲۱۸/۳). «مُحَبَّرٌ» نیز زمین وسیع است (همو، ۲۱۹)، به معنای زمینی که به سرعت محصول می‌دهد و پر بار است (جوهری، ۶۲۰/۲). به ابرهای باران‌زا نیز «حَبِيرٌ»

می‌گویند، به علت کثرت و فراوانی آب (فراهیدی، ۲۱۹/۳). «حِبْر» را نیز جوهر قلم معنا کرده‌اند (همو، ۲۱۸؛ جوهری، ۶۱۹/۲؛ ابن فارس، معجم مقاییس، ۱۲۷/۲)، چرا که ظهور علم به شکل مکتوب در اثر جوهر قلم دانشمندان صورت می‌پذیرد که از مصادیق زینت و فضل و کمال آنان است و نعمتی که انسان از آن بهره‌مند است.

۵. ۶. ح ر ب

هنگام تولید آوای «حاء» دیواره‌های حلق منقبض و در نتیجه فضای حلق تنگ می‌شود. در چنین حالتی عبور هوای بازدم که از ناحیه شش‌ها به سوی فضای دهان در حرکت است، از حفره حلق، موجب تولید سایش می‌شود. اگر هم‌زمان با تولید این سایش، تارهای صوتی ارتعاش نیابند، «حاء» تولید می‌شود (علامی، ۱۰۵). اندام‌های تولید کننده آوای «راء»، تیغه زبان و لثه بالاست؛ بدین شکل که تیغه زبان بر لثه بالا کمی عقب‌تر از مخرج نون، به قسمت آغازین کام، مماس شده و راه عبور هوا تنگ می‌شود (انیس، *الاصوات اللغویه*، ۶۶)، این تنگی و سختی ادای آوا، به معنای حرب نزدیک است. حرف «حاء» دارای صفت «اصمات» است که مقابل صفت «اذلاق» قرار دارد. صفت اذلاق به معنای توانایی بر روان و آسان تلفظ کردن است (فراهیدی، ۵۲/۱)؛ به گونه‌ای که انسان در هنگام تکلم، سنگینی تلفظ را احساس نکند. در مقابل، حروف «مُصَمِّتَه» قرار دارند، که این حروف سخت تلفظ می‌شوند (علامی، ۱۵۱). شروع واژه «حرب» با حرف «حاء» به القای سنگینی و سختی که در معنای این واژه است، کمک می‌نماید. چنان‌که «حرب» همان شدت عمل است که در فارسی با کلمه ستیزه معادل است (مصطفوی، ۲۱۵/۲). «حَرْب» نقیض «سَلَم» است (فراهیدی، ۲۱۳/۳). راغب اصل این واژه را تاراج و ربودن غنائم در جنگ می‌داند (راغب اصفهانی، ۴۶۴/۱). آوای «راء» بر تکرار و تحرک دلالت دارد (عباس، ۸۲). این تحرک با حرف «باء» ساکن که دارای صفت قلقله است بروز بیشتری می‌یابد. همچنین به کسی که در امور حرب پیش‌گام است و به اوضاع و احوال آن آگاه است، «مِحْرَب» گویند (ثعالبی، ۹۸/۱؛ فیروزآبادی، ۷۰/۱) که بر کثرت شرکت او در حرب و افزایش توانایی او در امور حرب دلالت می‌کند. در اسلام، حرب جنگی است که فرد قصد ستیزه با خدا و رسول خدا را دارد و از این جهت همه موارد کاربرد حرب و محاربه در قرآن در تقابل با جهاد فی سبیل الله است (فاسم‌پور گنجه‌لو؛ بهرامی، ۱۴۴)؛ چنان‌که در آیه ۲۷۹ سوره بقره آمده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَإِنْ تَبُتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». شدت معنا در این آیه در محاربه با خدا و رسول با آمدن آوای «باء» بر سر «حرب» قابل ملاحظه است. زیرا حرف «باء» از حروف مجهوری است که با شدت ادا می‌شود. در این آیه «حرف «باء» در «بحرب» برای آن است که کلمه «فاذنوا» متضمن معنای یقین و مانند آن است و معنای آیه چنین است که اگر دست از رباخواری بر نمی‌دارید، پس یقین بدانید که به خدا و رسول، اعلان جنگ داده‌اید» (۲۷، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ۱۶، ج ۱۲، ص ۵۶۵)؛ (همچنین نک: المائدة: ۳۳ و التوبه: ۱۰۷). کاربرد دیگر این ریشه در قرآن در واژه محراب دیده می‌شود. «و محراب البيت» صدر آن و جایگاه والای آن است (ابن درید، ۲۷۵/۱). این واژه در مساجد هم به کار می‌رود و محراب مسجد جایی است که موضع محاربه با شیطان است (راغب اصفهانی، ۲۲۵/۱). واژه محراب در آیات ۳۷ و ۳۹ از سوره آل عمران، ۱۱ از سوره مریم و ۲۱ از سوره ص، آمده است. این واژه در آیه ۱۳ از سوره سبا نیز به شکل جمع به کار رفته است: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

۶. ارتباط معنایی در آواهای «ب ح ر»

ریشه	اصل معنا	لوازم معنا
۱ بحر	محل متسع و منبسط که چیزی مادی و معنوی در آن وجود دارد.	انبساط، عمق، وسعت، شدت، کثرت
۲ برح	زوال هر آنچه مکدر و مکروه است.	ظهور، بروز، گشایش، انبساط، تبیین، وضوح
۳ رحب	وسعت و سعه؛ رحب همان «سعة المكان» است.	وسعت، انبساط، گشایش
۴ ریح	زیاد شدن و گسترش یافتن امری	انبساط، ازدیاد، فزونی، کثرت
۵ حبر	نعمت، وسعت، فراخی در زندگی و اثر نیکو	فرح، سرور، اکرام، تحسین، تزیین، جمال، بها
۶ حرب	شدت عمل در امور	شدت و غلظت، فزونی، استمرار و تداوم، تراج

جدول ۱. ارتباط معنایی ریشه‌های شش‌گانه «ب ح ر»

ریشه‌های شش‌گانه «ب ح ر» با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. چنان‌که در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم، این ریشه‌ها یک معنای اصلی دارند و به واسطه آن، معانی دیگری

متناسب با معنای اصلی بر آن حمل شده که از لوازم معنای اصلی است. معانی «انبساط، وسعت، شدت و کثرت»، از مفاهیم مشترک در ساخت‌های شش‌گانه آواهای «ب ح ر» به شمار می‌رود؛ البته میان مشتقات این ریشه، تفاوت‌ها یا معانی افزایشی دیگری نیز وجود دارد؛ زیرا چینش آواها به گونه‌ای است که علاوه بر یک معنای کلی، معنا و آهنگ خاص دیگری را نیز القا می‌کنند. چنان‌که مثلاً در ریشه «رحب» معنای وسعت غالب است؛ اما از شدتی که در معنای ریشه «حرب» وجود دارد، خبری نیست. همچنین ترتیب چینش آواها نیز به القای معنای مورد نظر در واژه کمک می‌کند. برای مثال همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در واژه «بحر» قرارگیری حرف «حاء» که از حروف مهموس است میان دو حرف مهجور «باء» و «راء» که یکی دارای صفت قلقله و دیگری دارای صفت تکریر است، حالت عمیق بودن، تاریکی، اضطراب و تکرری که در دریا و حرکت موج‌های آن وجود دارد را در ذهن تداعی می‌کند. در حالی‌که همین حرف «حاء» در واژه حرب، آغازکننده کلمه است و این آوا به دلیل برخورداری از صفت اصمات و تلفظ سنگینی که در شروع یک واژه بر آن اعمال می‌شود، به القای معنای سنگینی و سختی که در ریشه این واژه وجود دارد، کمک می‌نماید. با این حال میان کاربرد این آواهای مشترک در مشتقات آن، می‌توان مفاهیم مشترک را مشاهده نمود. این اشتراک و قرابت معنایی بر پایه نظریه ابن جنی، به آواهای مشترکی برمی‌گردد که بر معانی و صفاتی که در آواشناسی و زبان‌شناسی برای آن‌ها مطرح است، دلالت دارند. این قبیل ارتباط‌های معنایی - آوایی میان مشتقات از ریشه واحد با معنای لغوی و دلالت آوا بر معنا در نظریه ابن جنی بر پایه صدا معنایی و اشتقاق آشکار می‌شود. نتایج حاصل از مشتقات «ب ح ر» و ارتباط معنایی آن‌ها با یکدیگر در قرآن کریم در جدول ۲ قابل ملاحظه است.

آیات	کاربرد معنایی	اشتقاق در قرآن	ریشه	
البقره: ۵۰؛ الاعراف: ۱۳۸؛ یونس: ۹۰؛ الشعراء: ۶۳؛ الدخان: ۲۴؛ الطور: ۶؛ التکویر: ۶؛ الانفطار: ۳.	دریای وسیع که شکافته و بر افروخته می‌شود	بَحْر بَحْرَان بَحْرَين بِحَار بَحِيرَة	بحر	۱
المائدة: ۹۶؛ الاعراف: ۱۶۳؛ النحل: ۱۴؛ الرحمن: ۱۹؛ فاطر: ۱۲؛ الروم: ۴۱؛ النمل: ۶۱؛ الفرقان: ۵۳؛ طه: ۷۷؛ الکهف: ۶۰، ۶۱ و ۶۳.	دریا، رود، محل تلاقی دو دریا، محل صید و طعام حلال			

البقره: ۱۶۴؛ یونس: ۲۲؛ ابراهیم: ۳۲؛ النحل: ۱۴؛ الاسراء: ۶۶، ۶۷؛ الکهف: ۷۹؛ الحج: ۶۵؛ الشوری: ۳۲؛ الجاثیه: ۱۲.	محل حرکت و قرار کشتی‌های کوچک و بزرگ			
الانعام: ۵۹؛ الکهف: ۱۰۹؛ لقمان: ۲۷.	نشانه احاطه علم الهی			
الانعام: ۶۳، ۹۷؛ الاسراء: ۶۷؛ النور: ۴۰؛ النمل: ۶۳.	شدت و عمق ظلمت و رهایی از آن			
المائده: ۱۰۳.	حیوان بارکشی که گوشش شکاف خورده است.			
یوسف: ۸۰؛ الکهف: ۶۰؛ طه: ۹۱.	استقرار پیوسته و همیشگی بر موضع خود تا رفع مانع و ایجاد گشایش	لا أُبْرَحُ لَنْ أُبْرِحَ لَنْ نُبْرِحَ	برح	۲
التوبه: ۲۵، ۱۱۸؛ البقره: ۱۶.	اشاره به وسعت زمین و شرایط در مقابل ضیق شدن شرایط و احوال	رَحِبَتْ لا مَرْحَبًا	رحب	۳
ص: ۵۹، ۶۰.	عدم وسعت و گشایش و تحیت‌گویی به پیشوایان ضلالت			
البقره: ۱۶.	دستیابی به سود در تجارت معنوی	رَبِحَتْ	ربح	۴
المائده: ۴۴، ۶۳؛ التوبه: ۳۱، ۳۴.	بزرگان و عالمان یهود	أَحْبَارُ يُخَبِّرُونَ تُخَبِّرُونَ	حبر	۵
الروم: ۱۵؛ الزخرف: ۷۰.	مسرت و شادمانی در اثر دستیابی به نعمت و دخول در بهشت			
البقره: ۲۷۹؛ المائده: ۳۳؛ التوبه: ۱۰۷.	عملی که با توجه به شدت پیامد و مذموم بودن آن، محاربه با الله و رسول است.	حَرْبٍ حَارِبٍ يُحَارِبُونَ	حرب	۶
المائده: ۶۴؛ الانفال: ۵۷؛ محمد: ۴.	جنگی که شدت دارد و فساد برانگیز است.	مَحْرَابٍ مَحَارِبٍ		
آل عمران: ۳۷، ۳۹؛ مریم: ۱۱؛ سبأ: ۱۳؛ ص: ۲۱.	محل عبادت و نمازگاه			

جدول ۲. ارتباط معنایی مشتقات حاصل از آواهای «ب ح ر» در قرآن کریم.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس دیدگاه ابن جنّی در ساخت‌های شش‌گانه آواهای «ب ح ر» میان آواها و معانی واژه‌ها، قرابت وجود دارد و بار آوایی حروف با خصوصیات معنایی در هر واژه متناسب است و حتی چینش آواها و ترتیب آن‌ها در انتقال معنا مؤثر است.
۲. با توجه به آنچه ابن جنّی در خصوص اشتقاق کبیر مطرح کرده است، بین مشتقات شش‌گانه آواهای «ب ح ر»، ارتباط معنایی ترادفی و افزایشی وجود دارد که این

امر به کیفیت تشکیل واژه‌ها از آواهای مشترک برمی‌گردد. چنانچه اشاره شد معانی «انبساط، وسعت، شدت و کثرت»، از مفاهیم مشترک در ساخت‌های شش‌گانه آواهای «ب ح ر» به شمار می‌رود.

۳. سه آوای «ب ح ر» بر معنای گشایش، انبساط، وسعت، کثرت و زیادت بر اثر تکرار، عمق و شدت یافتن دلالت می‌کنند که متناسب با معانی ساخت‌های شش‌گانه آواهای «ب ح ر»، در کاربردهای قرآنی است، چنان‌که ارتباط معنایی مشتقات یک ریشه، به فهم آسان‌تر و سریع‌تر مترادفات قرآنی کمک می‌کند و موجب فهم بهتر و صحیح‌تر از آیات قرآن کریم می‌شود. ارتباط معنایی آوا با معنای واژه در آیات قرآن می‌تواند جلوه‌هایی از اعجاز لفظی قرآن تلقی شود.

۴. براساس صدامعنایی، آوای حروف در تجسیم معنای واژگان مؤثر است. از این‌رو، در ساخت‌های شش‌گانه آواهای «ب ح ر» بر پایه نظریه اشتقاق کبیر معنای «کثرت و شدت» محوریت دارد و بر اساس چگونگی ترکیب این آواها، ویژگی و خصوصیت جدیدی به معنای مذکور افزوده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۰م.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۵. ابن فارس، احمد، الصحاحی، تحقیق: سید احمد صنقر، قاهره، عیسی البابی الحلبی وشراکه، ۱۳۷۱ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. القاری، ملا علی، المنح الفکریه فی شرح متن الجزریه، مصر، مطبعة مصطفی، ۱۳۴۷ق.
۱۰. انصاری، محمدعلی، تفسیر مشکاة، مشهد، بیان هدایت نور، ۱۳۹۱.
۱۱. انیس، ابراهیم، الاصوات اللغویه، القاهره، مکتبه النجلو المصریه، ۱۹۷۵م.
۱۲. انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه: ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران، اسوه، ۱۳۸۴.
۱۳. بلاوی، رسول؛ ماهوزی، زهرا، «تحلیل اقتصاد زبانی در نامه‌های نهج البلاغه بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی»، پژوهش‌نامه علوی، شماره ۲، ۱۳۹۸.
۱۴. پرین، لارنس، درباره شعر، ترجمه: فاطمه راکعی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
۱۵. ثعالی، عبد الملک بن محمد، فقه اللغه، محقق: جمال طلبه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن عباد، الصحاح، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۷. حسن جبل، محمد، علم الاشتقاق نظریاً و تطبیقاً، قاهره، مکتبه الادب، ۱۴۲۶ق.
۱۸. دقر، عبد الغنی، معجم القواعد العربیه فی النحو و التصریف، قم، الحمید، ۱۴۰۴ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. ستوده‌نیا، محمد رضا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، تهران، رایزن، ۱۳۷۸.
۲۱. سیبویه، ابو بشر عمر بن عثمان، کتاب، بیروت، العالمیه، ۱۹۶۷م.
۲۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۸.
۲۳. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صبحی صالح، الدراسات فی فقه اللغه، بیروت، دار العلم، ۱۹۷۰.
۲۵. صغیر، محمد حسین علی، الصوت اللغوی فی القرآن، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۷. عباس، حسن، خصائص الحروف العربی و معانیها، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۹۸م.
۲۸. عبدالباقی، ضاحی، المصطلحات العلمیه قبل النهضه الحدیثه، مصر، مطبعه الامانه، ۱۹۷۹م.
۲۹. علامی، ابوالفضل، پژوهشی در علم تجوید، قم، یاقوت، ۱۳۸۱.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۲. قاسم‌پور گنجه‌لو، زهرا؛ بهرامی، شبنم و دیگران، «معناشناسی واژه جهاد در قرآن کریم»، سراج منیر، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۳۹۵.
۳۳. قباوه، فخر الدین، الاقتصاد اللغوی فی صیغة المفرد، جیزه، الشركه المصریه العالمیه للنشر، ۲۰۰۱م.
۳۴. کراعین، احمد نعیم، علم الدلاله بین النظر و التطبيق، بیروت، مؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۳م.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۳۶. مطر، عبد العزیز، علم اللغه و فقه اللغه، دوحه، دار قطر بن الفجاه، ۱۹۹۸م.
۳۷. یارمحمدی، لطف الله، درآمدی به آواشناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاہی، ۱۳۶۴.
38. Mathews. P, *Morphology*. 2nd, ed: Cambridge, cup, 1991.